

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هشتم سال دوم درس خارج اصول فقه 22 اسفندماه 1401

صفحات 169 و 170 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان مسأله

بحث به اینجا رسید که آیا مطلقات کتاب و برخی روایات که مبین جزئیات نیستند (مثل روایاتی که در کتاب قراردادهای ذکر کردیم) در مقام بیان بوده و برای رفع شک قابل تمسک است؟

این بحث یکی از پرکاربردترین مباحثی است که در اصول باید بیان شود و از عجایب این است که جایگاه مستقلاً در مباحث ندارد و به نحو پراکنده بحث شده است. در بحث گذشته بیشتر نظر کسانی مطرح شد که طرفدار تمسک بودند، از جمله مرحوم ابن ادریس، مرحوم بروجردی و همچنین آیت الله وحید (حفظه الله) که به شدت از این نظر طرفداری می کنند و نظرشان را مستند به سیره معصومین (ع) می کنند و روایت عمر بن یزید که ذکر شد یکی از این نمونه هاست.

نظر دوم (منکرین تمسک). یکی از کسانی که در رأس منکران قرار دارد مرحوم شیخ انصاری است. ایشان در دو کتاب فرائد الاصول و مطارح الانظار در مورد مطلقاتی که در قرآن مربوط به عبادت است فرمودند اصلاً این ها در مقام بیان کیفیت عمل نبوده است و به همین خاطر نمی توان به آن در هنگام شک تمسک کرد، مثلاً وزان ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ وزان روایاتی است که نمازگزار را دعوت به نماز می کند، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَباً يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى» و «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرَى مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». یا در مورد ثواب خواندن نماز جماعت روایات زیادی داریم. حالا آیا این روایات در مقام بیان کیفیت عمل است؟ یعنی اگر شک کنید که بعد از حمد سوره واجب است آیا می توان به این روایات تمسک کرد؟

اگر بگویید خیر، می گوئیم پس نسبت به ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ هم نمی شود تمسک کرد. همینطور اگر شکی نسبت به زکات ایجاد شد نمی توان به ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ تمسک کرد یا نسبت به روزه وقتی شک ایجاد شد نمی توان به ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ تمسک کرد.

مرحوم شیخ می فرمایند مثل این آیات از دو حال خارج نیست: 1. مثلاً اول در مکه آمده است، بعد جزئیات می خواهد بیاید. 2. اول جزئیات آمده است ولو در زبان پیامبر (ص)، بعد یکجا سفارش به نماز شده است. با این حال هر کدام از این دو باشد در مقام بیان کیفیت عمل نیست.

بنابراین مرحوم شیخ می فرمایند آنچه از مطلقات در مورد عبادات در قرآن آمده قبل از تفصیلات است یا بعد از تفصیلات، که هر کدام باشد در هنگام شک نمی توان به اطلاق تمسک کرد و لذا نباید با چنین آیاتی رفع شک کرد؛ البته بعضی ها موانع دیگری را اضافه کردند که به نظر تنها مانع همین است که بیان شد و اگر همین مانع رفع شود دیگر مانعی نیست، مثلاً مانع دیگری ذکر کردند به اینکه اخباریون قائلند که قرآن ظهور ندارد و آنچه فکر می کنیم ظهور است این توهّم ظهور است (یعنی منع صغری و نه منع کبری).

بنابراین مانع نزد مرحوم شیخ برای تمسک به اطلاق «در مقام بیان نبودن» است. این بیان مرحوم شیخ در رسائل بود اما در مطارح الانظار معاملات را هم به عبادات اضافه می کنند و می فرمایند مطلقات قرآن در معاملات مثل آیات شریفه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾ و ﴿تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (و عموم مثل آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾) هم نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد. و لذا همین را می خواهند بیان کنند که اطلاق قرآن در معاملات در مقام بیان نیستند، مثلاً در مورد صیغه بیع، شرایط

عوضین، شرائط متعاقدين و احکام بیع سؤالی مطرح می شود، برای آن نمی توان به مطلقات آیات تمسک کرد. با این حال در مطارح الانظار می پذیرند که برخی آیات در مقام بیان هستند ولی نمی توان تشخیص داد که کدام یک در مقام بیان بوده و کدام یک در مقام بیان نبوده است و لذا عملاً دیگر فایده ای ندارد. حال این سؤال مطرح می شود که تفاوت بیان مرحوم شیخ در رسائل و مطارح الانظار در چیست؟

تفاوت بین آن ها دو چیز است: اولاً در مطارح الانظار مشکل را به باب معاملات توسعه دادند و ثانیاً پذیرفتند که بعضی موارد در مقام بیان باشد ولی چون نمی توان آن را تشخیص داد لذا مشکل اثباتی دارد. تذکر: اگر در جایی شک کنیم که در مقام بیان بوده یا اینکه اطلاق دارد، اصل بر عدم است به اینکه در مقام بیان جزئیات نبوده است. البته مرحوم مظفر به تبعیت از مرحوم نائینی قائل هستند که در هنگام شک به اینکه در مقام بیان بوده، اصل بر این است که در مقام بیان بوده است، اما این حرف می تواند به شدت اشتباه باشد و هم می تواند صحیح باشد، ولی در مانحن فیه نباید آن را قائل شد، چون در مقام بیان اصل تشریح است اما شک می کنیم که آیا علاوه بر آن چیز دیگری هم است که این باید ثابت شود.

این مطالب مرحوم شیخ انصاری در اصول بود اما ایشان در مکاسب محرمة به 75 آیه در 85 مورد، در بیع به 38 آیه در 77 مورد، در خیارات به 125 آیه در 238 مورد تمسک می کنند. در اینجا می گوئیم این موارد برای اصل تشریح نبوده است، چون کسی در اصل تشریح شک نداشته است بلکه برای بیان جزئیات بوده است، مثلاً به ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ برای صحت معاطات تمسک کردند. معاطات صیغه ندارد و در واقع چنین است که آیا بیع احتیاج به صیغه دارد، که این اصل تشریح نیست بلکه بعد از تشریح است.

بنابراین ظاهراً چنین است که مرحوم شیخ مطلب در اصول را در فقه اعمال نکردند، البته چنین نیست که در همه موارد با این نظر موافق باشد، مثلاً در مورد اجماع گفته شده که نظر اصولی مرحوم شیخ با نظر فقهبانان سازگاری ندارد، که ما با این نظر مخالفت هستیم چرا که مرحوم شیخ در اصول چیزی را بیان نکرده است که در فقه آن را نقض کنند. ایشان در اصول به عنوان کارآیی سندی از اجماع سخن می گویند، یعنی یکی از ادله چهارگانه، اما در فقه وقتی از اجماع بحث می کنند به عنوان کارآیی سندی نیست بلکه به این عنوان است که مثلاً جابر ضعف دلالت و سند باشد. از این مهم تر مسلک فقهی مرحوم شیخ تجمیع ظنون است، لذا باید بررسی کرد که آیا اجماع را به عنوان یک دلیل مستقل بیان می کنند یا در سلسله ظنون مطرح می کنند که آن وقت از مجموعه آن اطمینان را به دست آورند؟

علی ای حال، این نقد بر نظر مرحوم شیخ است که ایشان بر مبنای اصولیشان در فقه ثابت نماندند. یکی دیگر از منکرین تمسک به اطلاقات مرحوم خوئی است (البته ایشان از جمله قائلین به تمسک به اطلاقات هم هستند که در مباحث گذشته ذکر شد).

عبارت متن (صفحه 170): و السيد الخوئی فی ردّ کلام شیخه النائنی القائل بأنّ سیره العلماء قد جرت علی العمل بالاکتفاء الموجودة فی المجامیع المعتمرة؛ سیره علماء چنین است که به اخبار در اصول روایی عمل می کنند (البته مراد اخباری که مبین احکام جزئی است نیست بلکه مراد روایات مبین اصول احکام مثل «الناس مسلطون علی اموالهم» است). مع آنکه لا یوجد فیها خبر لا یكون علی خلافه عام فی الكتاب و لو کان ذلك العموم من قبیل عمومات الحلّ و نحوها؛ در این اخبار پیدا نمی شود که عامی در قرآن بر خلاف آن نباشد ولو این عام مثل ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ باشد.

مرحوم نائینی در اینجا ادعا می کنند که عمومات قرآن (و مطلقات) قابل تخصیص با روایات است. بعد می فرمایند: قال: إنّ الاوامر المتعلقة کلّها واردة فی مقام التشریح و لیس لشیء منها اطلاق یقتضی عدم اعتبار شیء ما فی متعلقاتها؛ تمام اوامری که ذکر شد در مقام تشریح است و هیچکدام اطلاقی ندارد تا به وسیله آن رفع شک کنیم. بل الامر كذلك فی کثیر من الروایات الواردة فی غیر العبادات؛ همینطور امر در روایات چنین است و هیچکدام در مقام بیان نیست تا به وسیله آن به اطلاق تمسک کرد.

مرحوم خوئی در نظر اول (مثبتین) بیان کردند اگر تمسک به اطلاقات را انکار کنیم مانند رجم به غیب است، با این حال ایشان در فقه موارد کثیری برای تمسک به اطلاقات بیان کردند.

یکی دیگر از کسانی که تمسک به مطلقات را قائل هست مرحوم امام خمینی (ره) است و دلیل خاصی برای آن ذکر می کند.

الحمد لله رب العالمين